

۱۱ تیر ۱۳۹۹ - شماره: ۹۹

مقاله‌ها

حکومت دینی یا سکولار؟^۱

۱ . مراد از حکومت دینی در این مقاله، حکومت‌هایی است که به نام دین شکل گرفته‌اند و هدفشان اقامه‌ی دین و پاسداری از آن است.

نویسنده مقاله:

فرهاد گلستان

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



در مقاله‌ی آموزش دعوت به زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام به صورت گام به گام، مشروع نبودن حکومت‌هایی غیر حکومت خلیفه‌ی خدا به لحاظ مبنا بررسی شد. در مقاله‌ی حاضر، عملکرد این حکومت‌ها بررسی می‌شود.

مقدمه‌ی اول

«ثروت» و «قدرت» مطلوب انسان است، بل دیگر خواسته‌های انسان عمدتاً در پی تحصیل این دو به دست می‌آید. خداوند نیز هر آن چه روی زمین است را زینتی برای اهل آن دانسته و فرموده است: **﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾**^۱؛ «هرآینه ما چیزی که بر روی زمین است را آرایشی برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدامشان بهتر عمل می‌کنند»؛ که شامل زن، فرزند، ثروت، مرکب و زراعت است؛ چنانکه فرموده: **﴿زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾**^۲؛ «دوستی دلبستگی‌ها از زنان و پسران و ثروت‌های انباشته از طلا و نقره و اسب‌های قیمتی و چهارپایان و کشت، برای مردم آراسته شده است؛ این برخورداری زندگی دنیاست» و فرموده: **﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا﴾**

۱. کهف، آیه‌ی ۷

۲. آل عمران، آیه‌ی ۱۴

وَحَيْرٌ أَمَلًا؛ «مال و فرزندان، زینت زندگی دنیایند و خوبی‌های ماندگار نزد پروردگارت ثواب و عاقبت بهتری دارند». این بدان معناست که برخورداری‌های دنیا - که عمدتاً در پی تحصیل ثروت و قدرت به دست می‌آید - مطلوب و خواسته‌ی انسان است.

مقدمه‌ی دوم

حکومت‌ها بزرگ‌ترین دارندگان «ثروت» و «قدرت» اند. کسانی که می‌توانند خود را به حکومت برسانند، خود را برای تحصیل این دو، به حکومت می‌رسانند و کسانی که توان رساندن خود به حکومت را ندارند، خود را برای تحصیل این دو، به حکومت می‌چسبانند، تا در سایه‌ی تقرب به معدن ثروت و قدرت، از ثروت و قدرت آن بهره‌مند گردند.

مقدمه‌ی سوم

حاکمان برای حکومت بر مردم به حمایت و اطاعت شماری کافی از آنان نیاز دارند و تا زمانی که شماری کافی از مردم، مال و سلاح و نفر خود را در اختیارشان قرار ندهند، به حکومت نخواهند رسید (و اگر هم برسند، دیری نمی‌پایند) و این امری مجرب و محسوس و خلاف‌ناپذیر است.

مقدمه‌ی چهارم

حکومت‌ها برای جلب موافقت مردم شعارهایی طرح می‌کنند. این شعارها علاوه بر کارکرد نخست (جلب موافقت مردمی که موافق با آن شعارهایند)، مبنای سیاست‌گذاری‌ها و قانون‌گذاری‌های بعدی حکومت نیز خواهد بود.

از مقدمات فوق این نتیجه حاصل می‌شود که اهل دنیا و دنیادوستان، چنانکه خدا توصیفشان کرده و فرموده: **﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾**؛ «همانا آنان که به ملاقات ما امیدوار نیستند و به زندگی دنیا خشنود و به آن مطمئن‌اند و آن‌ها که از آیات ما غافلند» برای برخورداری از دنیا و زینت‌های آن چاره‌ای ندارند جز هم‌رنگ کردن خود با شعارهای حکومت، تا بدین طریق بتوانند به پایه‌های آن نزدیک و از برخورداری‌های آن بهره‌مند گردند. افرادی که تحت حاکمیت حکومت‌های به ظاهر دینی زندگی می‌کنند و به دنبال کسب ثروت و قدرتنند، برای کسب ثروت و قدرت چاره‌ای ندارند جز این که خود را به حکومت نزدیک کنند. این نزدیکی و تقرب با اثبات صداقتشان در التزام به شعارهای حکومت محقق می‌شود. شعار این حکومت‌ها نمی‌تواند چیزی جز «دین» و اقامه‌ی آن باشد. آن‌ها برای اثبات التزامشان به دین، باید دو عامل «اعتقاد قلبی به دین» و «عمل به احکام دین» را ثابت کنند؛

۱. کهف، آیه‌ی ۴۶

۲. یونس، آیه‌ی ۷

چراکه این دو (اعتقاد و عمل)، دو وجه دینداری و پایه‌های حکومت‌های دینی ست و البته دینداری نیز به این دو قائم است؛ چنانکه خدا به کزات کسانی که دارای ایمان و عمل صالح‌اند را ستوده و از آن‌ها به نیکویی نام برده و فرموده: **﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾**؛ «و به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند بشارت ده که باغ‌هایی از بهشت برای آن‌هاست که نهرها از زیر درختانش جاری ست».

اما اعتقاد قلبی از آن‌جا که تشخیص آن از طرف حاکمان غیر ممکن است، نیازی به تلاش برای اثبات از طرف مدعیان نیز ندارد. عدم امکان اطلاع حاکمان به ایمان و اعتقاد افراد از آن‌جا ناشی می‌شود که اعتقاد از یک طرف، امری درونی و قلبی ست که «خدا» به آن آگاه است؛ چنانکه فرموده: **﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾**^۱؛ «و خداوند می‌داند چیزی را که در دل‌هایتان است» و فرموده است: **﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ﴾**^۲؛ «پروردگارتان به چیزی که درون شماست داناتر است» و از طرف دیگر، «جز» خدا به این اعتقاد و امر درونی (که از امور غیبی شمرده می‌شود) آگاه نیست؛ چنانکه با صراحت و انحصار، علم آن را صرفاً در اختیار خودش دانسته و فرموده: **﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾**^۳؛ «بگو هیچ کسی که در آسمان‌ها و زمین است جز خداوند غیب را نمی‌داند».

اما اثبات صداقت و التزام عملی از طریق تظاهر به دینداری رخ می‌دهد و محک حاکمان نیز برای تشخیص صدق و کذب افراد نمی‌تواند چیزی جز قضاوت بر مبنای همین تظاهرات باشد. با این وصف، دوست‌دارندگان مظاهر و زینت‌های زندگی دنیا (ثروت و قدرت)، تلاش خواهند کرد که خود را با تظاهر به دینداری به حاکمان نزدیک کنند و حاکمان نیز صداقت آنان را با معیار تظاهر ارزیابی کرده و در حلقه‌ی مقرّبان و متنعمان از ثروت و قدرت راه خواهند داد.

در جامعه مؤمنانی نیز هستند که اگرچه عقیده و عملشان صحیح است و دیندار واقعی شمرده می‌شوند، ولی جزو مقرّبان حکومت‌های به ظاهر دینی قرار نخواهند گرفت؛ چراکه اولاً اعتقاد قلبی این دسته از افراد قابل تشخیص و شناسایی نیست (همچنانکه اعتقاد قلبی ریاکاران و منافقان نیز قابل تشخیص و تمییز توسط حاکمان نیست)، ثانیاً دینداری آن‌ها برای رسیدن به زینت‌های دنیا نیست، بل دینداری آن‌ها برای نیل به رضوان خداوند و آن دنیای دیگر است؛ چنانکه خدا درباره‌ی‌شان فرموده است: **﴿أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ﴾**^۴؛ «آیا کسی که از رضای خدا پیروی کرده، همانند کسی ست که به خشم و غضب خدا بازگشته» و

۱. بقره، آیه‌ی ۲۵

۲. احزاب، آیه‌ی ۵۱

۳. اسراء، آیه‌ی ۲۵

۴. نمل، آیه‌ی ۶۵

۵. آل عمران، آیه‌ی ۱۶۲

فرموده است: **﴿فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾**؛ «پس با نعمتی از جانب پروردگار بازگشتند، در حالی که هیچ ناراحتی به آنان نرسید، و از رضای خدا پیروی کردند، و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است». در مسابقه‌ی تظاهر به دینداری بین مؤمنین واقعی و منافقین ریاکار، البته آن کس که برنده خواهد شد، منافق ریاکار است؛ چراکه اولاً مؤمن (به این دلیل که دنیا برای او هدف ارزشمندی نیست که تحصیل آن را در صدر برنامه‌ی دینداری خود قرار دهد) وارد این رقابت نمی‌شود؛ همچنانکه خدا در باره‌ی ناچیز بودن دنیا و برخورداری‌های آن فرموده: **﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾**^۱؛ «زندگی دنیا چیزی جز برای فریب نیست» و فرموده: **﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى﴾**^۲؛ «بگو متاع دنیا اندک است و آخرت برای کسی که پرهیزکار باشد بهتر است» و فرموده: **﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾**^۳؛ «و زندگی دنیا جز بازی و بیهودگی نیست و سرای آخرت برای کسانی که تقوا پیشه می‌کنند بهتر است» و ثانیاً مؤمنین واقعی بنای برنامه‌های خود را برای تحصیل آخرت گذاشته‌اند؛ چنانکه خدا برخورداری دنیا را در قِبل برخورداری آخرت ناچیز دانسته و فرموده: **﴿أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾**^۴؛ «آیا به زندگی دنیا از آخرت رضایت یافتید؟! در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست» و آخرت را برای مؤمنین برگزیده و فرموده: **﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾**^۵؛ «این زندگی دنیا چیزی جز بازی و بیهودگی نیست، و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند». منافقین و ریاکاران به متاع قلیل دنیا راضی و به آن دل خوش‌اند، ولی مؤمنین در پی چیزی دیگری هستند؛ چنانکه خدا در باره‌ی هر دو گروه فرموده: **﴿زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾** **﴿قُلْ أَتُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكَ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾**^۶؛ «دوستی دلبستگی‌ها از زنان و پسران و ثروت‌های انباشته از طلا و نقره و اسب‌های قیمتی و چهارپایان و کشت، برای مردم آراسته شده است؛ این برخورداری زندگی دنیاست، و بازگشت نیکو نزد خداست. بگو آیا شما را از چیزی آگاه کنم که از این‌ها بهتر است؟ برای کسانی که پرهیزکاری پیشه کرده‌اند در نزد پروردگارشان باغ‌هایی است که نهرهایی از پای درختانش جاری است، همیشه در آن خواهند بود، و همسرانی پاکیزه، و خشنودی خداوند؛ و

۱. آل عمران، آیه‌ی ۱۷۴

۲. آل عمران، آیه‌ی ۱۸۵

۳. نساء، آیه‌ی ۷۷

۴. انعام، آیه‌ی ۳۲

۵. توبه، آیه‌ی ۳۸

۶. عنکبوت، آیه‌ی ۶۴

۷. آل عمران، آیتین ۱۴ و ۱۵

خدا به بندگان بیناست» و مردم را از فریب خوردن از زینت‌های دنیا بر حذر داشته و فرموده: **﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾**^۱؛ «ای مردم! وعده‌ی خداوند حَقّ است؛ مبادا شما را زندگی دنیا بفریبد، و مبادا شما را فریبنده در باره‌ی خدا بفریبد». مضاف بر این، مؤمن، تظاهراتش را با هدف دیگری - غیر از خشنودی ارباب قدرت و ثروت - انجام میدهد، در حالی که تمرکز منافق بر تظاهراتی است که مورد پسند و مطابق با ذائقه‌ی حاکمان باشد (مثلاً پوشش ظاهر یا شرکت در محافلی خاص یا رعایت شعائری خاص که مطلوب حاکم باشد)^۲؛ ضمن این که مؤمن دارای بازدارنده‌ای از جنس تقواست که مانع از ظاهرسازی او برای کسب زینت‌های دنیا می‌شود.

حاصل آن که در حکومت‌های به ظاهر دینی، این ریاکاران، منافقان و صرفاً متظاهران به دینداری اند که می‌توانند به حکومت و حاکمان نزدیک شوند و از این طریق به ثروت و قدرت دست یابند، در حالی که آنان در واقع بندگان شایسته‌ای (چه برای حکومت و چه برای غیر حکومت) نیستند و خدا به آنان نظر مثبتی ندارد؛ چنانکه درباره‌ی شان فرموده: **﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾**^۳؛ «هرآینه منافقان می‌خواهند خداوند را فریب دهند، در حالی که او فریب‌دهنده‌ی آنان است، و هنگامی که به نماز برمی‌خیزند با کسالت برمی‌خیزند، در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند».

بنا بر آن چه گفته شد، حاکمان در حکومت‌های به ظاهر دینی نمی‌توانند منافقان را از غیر منافقان، اهلان را از نااهلان و ذی‌صلاحان را از بی‌صلاحان تمییز دهند و به همین دلیل، نمی‌توانند سِمَت‌ها و مناصب مختلف را به اهل آن واگذار کنند و تلاششان برای نصب افراد بر مناصب مختلف همواره با خطا و شکست همراه خواهد بود. آن‌ها نه تنها به توانایی‌های افراد آگاهی ندارند (که بمآند، به دلیل جهلشان، توسط افراد مختلف مورد فریب نیز قرار خواهند گرفت)، بل که به نیازهای

۱. فاطر، آیه‌ی ۵

۲. یادآور وضعیت هولناک تأسیس و فعالیت مؤسسات مالی در جمهوری اسلامی که از طرفی با نام امامان و شعائر مذهبی فعالیت می‌کنند، و از طرف دیگر علناً ربا می‌خورند و ربا می‌دهند و خودشان هم بر آن وقوف و اعتراف دارند؛ مانند کسانی که علی‌رغم علم به حق، آن را کتمان می‌کنند و خدا در باره‌شان فرموده: **﴿وَأِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾**؛ «گروهی از آنان حق را می‌دانند، ولی آگاهانه کتمان می‌کنند» (بقره، آیه‌ی ۱۴۶). روزی نیست که خبری از فساد و اختلاس و دزدی ریاکاران به‌ثروت‌رسیده و متواری یا غیر متواری منتشر نشود. فساد در این نظام در تمام شعب آن مانند قوه‌ی مقننه (و نمایندگان که به هر وسیله‌ای از کذب و تهمت و دروغ و تمسخر، تلاش می‌کنند تا رقیب را از میدان به در می‌کنند و خود را به آن وارد نمایند) و مانند دولت و وزارتخانه‌ها (که انواع فساد و رانت و اختلاس در آن‌ها جاری و مرسوم است) و مانند قوه‌ی قضائیه (که فساد کارمندان جزء تا قضات و گردانندگان در سطوح عالی‌هی آن مشهور و مشهود و علنی‌ست) و مانند قوای انتظامی و نظامی و صدا و سیما و سازمان‌هایی که حدّ اقلی از نظارت ظاهری نیز بر آن‌ها نیست، اظهر من الشمس است؛ به طوری که هیچ دوست و دشمنی آن را انکار نمی‌کند. که انکار آن انکار واضحات، بل برای کسی که در چنین جامعه‌ای زندگی می‌کند، مکابره در مقابل محسوس است.

۳. نساء، آیه‌ی ۱۴۲

واقعی مناصب مختلف نیز آگاه نیستند و در این وضعیت وخیم که تاریکی بر روی تاریکی شمرده می‌شود، نخواهند توانست افراد مناسب را برای مناصب متناسب برگزینند. این، علت اصلی ناکارآمدی حکومت‌های دینی موجود به لحاظ «عملکرد» است. این گونه می‌شود که پخمگان به جای نخبگان، بی‌عرضگان به جای باعرضگان، اشرار ریاکار به جای اخیار پرهیزکار می‌نشینند و مداحان جاهل و چاپلوس جای عالمان مستقل، فرومایگان و سفلیگان متظاهر جای خردمندان و دانایان می‌نشینند. چنین شود که بی‌هنران بر صدر نشینند و قدر بینند و لایقان حبس کشند و محنت بینند. بدین سان ظلم (به معنای فقدان عدل^۱) در حکومت‌های دینی موجود به صورت کامل و خالص اقامه می‌شود.

و عجیب آن که حتی افراد منصف در این جامعه‌ی بیمار که این وضع هر روز بدتر از دیروز و هر سال دریغ از پارسال را نظاره می‌کنند، از دو مشکل در مواجهه‌ی با فساد رنج می‌برند: اول این که این حجم از فساد را «جزء لاینفک» حکومت می‌دانند و معتقدند که یک چنین وضعیتی در حکومت نبوی و علوی نیز وجود داشته و آن را طبیعی و از اقتضائات حکومت می‌دانند؛ و دوم آن که ریشه و علت اصلی این فساد و ناکارآمدی را در دورترین محل نسبت به محل اصلی آن جست‌وجو می‌کنند. به عبارت دیگر، حاکم (که وجود او منجر به چنین وضعیتی شده) را مبراً از خطا فرض کرده و خود را سرگرم عواملی می‌کنند که خود به شکل مستقیم یا غیر مستقیم معلول عامل اصلی‌اند، در حالی که علت‌العلل این وضع خوفناک، حاکمیت حاکمی است که مطلق مفسد از حاکمیت او ناشی شده است.



ریاکاران و منافقان نه «می‌خواهند» و نه «می‌توانند» که دین را اقامه کنند. تقرّب آنان به حکومت‌های دینی نه تنها به لحاظ مبنا با شعارهای اولیه‌ی حکومت در تعارض است (چراکه

۱. عدل به معنای قرار گرفتن هر چیز و هر کس سر جای خود.

آنان اعتقادی به آن ندارند)، بل که به لحاظ کارکرد و نتیجه نیز با شعارهای اولیه به تناقض خواهد انجامید. آنان صرفاً به دنبال نیل به مطامع دنیوی خودند و اطاعت از آنان مورد نهی خداوند است؛ چنانکه فرموده: **«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»**^۱؛ «ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کافران و منافقان اطاعت نکن. همانا خداوند عالم و حکیم است»؛ چراکه آنان دروغ می‌گویند و خداوند بر این دروغ شهادت داده و فرموده: **«إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»**^۲؛ «هنگامی که منافقان نزد تو آیند، می‌گویند ما شهادت می‌دهیم که یقیناً تو رسول خدایی و خداوند می‌داند که تو رسول اوئی و خداوند شهادت می‌دهد که منافقان همانا دروغ‌گویانند». پس چه چیز بدتر از تقرّب منافقان (که خدا آنان را در طبقه‌ی پایین‌تر دوزخ جا داده و فرموده: **«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا»**^۳؛ «هرآینه منافقان در پایین‌ترین طبقه‌ی آتش قرار دارند و هرگز برایشان پشتیبانی نخواهی یافت») به پایه‌های حکومت و زمامداری؟ و چه چیز می‌تواند برای یک جامعه مخرب‌تر باشد از این؟

پس روشن شد که حکومت‌های به ظاهر دینی به‌مرور و با گذشت زمان به نقض غرض دچار خواهند شد و در نهایت، نه تنها مردم از بستر این حکومت‌ها به سعادت اخروی نمی‌رسند، بل که به رفاه دنیوی نیز نخواهند رسید. از دل این جامعه و حکومت بیمار چگونه می‌توان انتظار اقامه‌ی دین داشت؟

از قضا سرکنگبین صفرا فرود روغن بادام خشکی می‌فزود

اندیشمندان غیر مسلمان و مسلمان، چه به دلیل دشمنی‌شان با دین (و به قصد کوتاه کردن دست دین از سر جامعه) و چه به دلیل دلسوزی‌شان نسبت به دین و به قصد برداشتن بار سنگین حکومت‌داری از گرده‌ی دین^۴ و چه برای خلاصی از تالی فاسد تشکیل حکومت‌های به ظاهر دینی،

۱. احزاب، آیه‌ی ۱

۲. منافقون، آیه‌ی ۱

۳. نساء، آیه‌ی ۱۴۵

۴. این عده از سکولارها در یک اشتباه معرفتی نسبت به نظر شارع، حکومت را هم‌ارز موضوعاتی مانند طبابت و بنایی و مهندسی و ... دانستند و استخراج احکام مرتبط با این موضوعات از دین را سنگین کردن بلاوجه بار دین نامیدند و سعی در اقلی کردن آن دارند. این در حالی‌ست که شارع در باره‌ی حکومت و حکومت‌ورزی نه تنها سکوت نکرده و بار آن را به گرده‌ی بشر نینداخته، بل که کیفیت آن را از شئون اساسی شرع دانسته که در کتابش مطرح و در سنت متواتر خلفای خود تبیین کرده است. توضیح بیشتر آن که شوون حکومت‌داری اگرچه ممکن است مطابق با آن چه که سکولارهای مسلمان به آن معتقدند تماماً از آسمان نازل نشده باشد، ولی قدر متیقن اصول اساسی آن (مانند لزوم حاکمیت خلیفه‌ی منصوب خدا و تشکیل حکومت واحد جهانی، عدم امکان حاکمیت دو خلیفه در یک زمان، عدم مشروعیت دموکراسی، مشروعیت یا لزوم استفاده از خرد جمعی) توسط شارع تشریح شده است؛ همان گونه که اگرچه روش‌های تدابیر به‌تفصیل در منابع اسلامی (قرآن و سنت متواتر) بیان نشده و لزومی هم بر بیان آن نیست و اشاراتی مانند **«يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ»**؛ «از درون شکم آن‌ها نوشیدنی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن، درمان برای مردم است.» (نحل، آیه‌ی ۶۹) نمی‌تواند شارع را ضامن ارائه‌ی روش‌های طبابت و تدابیر کند؛ چرا که طبابت از مصادیق دانش‌های بشری و متکی

نسخه‌ای پیچیدند که عنصر دین در آن از صحنه‌ی سیاست‌ورزی و حکومت‌داری حذف گردید و رأی اکثریت (دموکراسی) جانشین آن شد و بدین‌سان «سکولاریسم» و «دموکراسی» پایه‌ریزی شد و به مردم باورنده شد که حاکمانی را سر کار بیآورند که هیچ‌گونه ادعای حکومت دینی نداشته باشند، بل خود را از آن مبرا بدانند و اجازه‌ی عرض اندام به دین برای قانون‌گذاری و اجرای احکام آن را ندهند. از طرف دیگر، دموکراسی که به معنای تأیید رأی و خواست اکثریت مردم است، با سعادت‌ی که توسط خالق انسان برای او تعریف شده، در تضاد و تباین مطلق است؛ چراکه اکثر مردم فساد را دوست‌تر می‌دارند و برای بسط آن تلاش می‌کنند؛ همچنانکه خدا طبیعت انسان را دوستدار فسق و فجور معرفی کرده و فرموده: **﴿بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾**^۱؛ «بل انسان می‌خواهد که در تمام عمر گناه کند» و اکثر مردم را افرادی دانسته که ایمان نمی‌آورند **﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾**^۲ و اکثر مردم را افرادی دانسته که نمی‌داندند **﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾**^۳ و اکثر مردم را رویگردان از حق دانسته و تبعیت از آنان را موجب فساد در آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن دو هست دانسته و فرموده: **﴿أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾**^۴ **﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾**^۵؛ «یا می‌گویند: نوعی دیوانگی در اوست؟ بل که او حق را برای آنان آورده است، و اکثر آنان حق را خوش نمی‌دارند. و اگر حق از خواهش‌های آنان پیروی کند، آسمان‌ها و زمین و هر کس در آن است فاسد می‌شود» و فرموده: **﴿لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾**^۶؛ «به درستی که برای شما حق را آورده‌ایم، ولی بیشتر شما حق را خوش نمی‌دارید» و تیر خلاص را به دموکراسی زده و فرموده: **﴿وَإِنْ تَطَّعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾**^۷؛ «و اگر از اکثر کسانی که در زمین هستند پیروی کنی تو را از راه خداوند گمراه می‌کنند» و پشت کردن به حق و گمراه شدن از حق نمی‌تواند انسان را به سعادت برساند.

به پیشرفت آن است، ولی قدر متیقن برخی شوون اساسی طبابت مانند لزوم و وجوب تشفی و تداوی بیماری‌ها با استناد به آیهی **﴿وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾**؛ «و خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید.» (بقره، آیهی ۱۹۵) و آیهی **﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾**؛ «و خودتان را نکشید.» (نساء، آیهی ۲۹) توسط شارع تشریح شده است.

۱. قیامت، آیهی ۵
۲. سوره‌ی رعد، آیهی ۱، سوره‌ی غافر، آیهی ۵۹، سوره‌ی هود، آیهی ۱۷.
۳. سوره‌ی بقره، آیهی ۲۴۳، سوره‌ی یونس، آیهی ۶۰، سوره‌ی یوسف، آیهی ۳۸، سوره‌ی غافر، آیهی ۶۱.
۴. سوره‌ی اعراف، آیهی ۱۸۷، سوره‌ی یوسف، آیات ۲۱، ۴۰، ۶۸، سوره‌ی نحل، آیهی ۳۸، سوره‌ی روم، آیتین ۶ و ۳۰، سوره‌ی سبأ، آیتین ۲۸ و ۳۶، سوره‌ی غافر، آیهی ۵۷ و ۵۹، سوره‌ی جاثیه، آیهی ۲۶.
۵. مؤمنون، آیتین ۷۰ و ۷۱
۶. زخرف، آیهی ۷۸
۷. انعام، آیهی ۱۱۶

پس چاره چیست؟ بین دو دره‌ی حاکمیت‌های مدّعیان دروغین دینداری و حاکمیت‌های سکولار، راه چیست و چگونه می‌توان بدون درافتادن به فسادِ ناشی از تشکیل حاکمیت‌های مدّعیان دروغین دینداری و بدون غفلت از بُعد معنوی انسان در حکومت‌های سکولار، به سعادت حقیقی رسید؟

جواب این سؤال در پی پاسخ به این پرسش داده می‌شود که آیا ممکن است مالک و خالق انسان در او استعدادهایی نهاده باشد که امکان و قابلیت شکوفا شدن نداشته باشد؟ البته نه؛ چراکه از حکمت خدا به دور است که کاری عبث و ابتر انجام دهد و از عدالت او به دور است که تشنگی را در انسان به عنوان یک استعداد قرار دهد، ولی آب که مقتضای رفع تشنگی است را در دسترس او قرار ندهد. چنین نیست و چنین گمانی را جز کفار به خدا نمی‌برند؛ چنانکه فرموده: **﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾**^۱؛ «ما آسمان و زمین و آنچه میان آن دو هست را بیهوده نیافریدیم؛ این گمان کافران است». پس حکمت و عدالت خداوند اقتضا می‌کند که راه درستی برای هر امری در اختیار انسان قرار داده باشد؛ چنانکه خود به آن تصریح کرده و فرموده: **﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾**^۲؛ «ما راه را به او نشان دادیم، اگر خواهد سپاس گزار باشد و اگر خواهد ناسپاس». این راه درست، می‌تواند در امور بشری (مانند طبابت، بنّایی، رانندگی، صنعت و...)، توسط عقل، و در امور شرعی، توسط شرع (و در روشنای عقل) شناخته شود. این روش معتدل که در میانه‌ی افراط حکومت‌های به ظاهر دینی و تفریط حکومت‌های سکولار قرار دارد، حکومتی است که توسط «خلیفه‌ی خدا» تأسیس می‌شود. رشد معنوی انسان جز با اقامه‌ی عدالت ممکن نمی‌شود و عدالت جز با حاکمیت خلیفه‌ی برگزیده‌ی خدا اقامه نمی‌گردد؛ چنانکه فرموده: **﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ لِنَاسٍ بِالْقِسْطِ﴾**^۳؛ «همانا ما فرستادگانمان را با ادله فرستاده ایم و با ایشان کتاب و میزان فرورستادیم تا مردم به عدالت برخیزند». خدا برای خلیفه‌ی خود امتیازاتی در نظر گرفته که برای دیگران در نظر نگرفته؛ چنانکه پیامبر در روایتی درباره‌ی مهدی فرموده است: **﴿يُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ وَيُنْصِرُ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا﴾**^۴؛ «به یاری خدا تأیید می‌شود و به وسیله‌ی ملائکه‌ی خدا یاری می‌شود، پس زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و بی‌داد پر شده باشد» و به او فضائی داده که به دیگران نداده؛ چنانکه در روایتی از علی بن موسی علیهما السلام آمده است: **﴿مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اِكْتِسَابٍ بَلِ اِحْتِصَاصٌ مِنَ الْمَفْضِلِ الْوَهَّابِ﴾**^۵؛ «به

۱. ص، آیه‌ی ۲۷

۲. انسان، آیه‌ی ۳

۳. حدید، آیه‌ی ۲۵

۴. کمال الدین و تمام النعمة، جلد یک، صفحه‌ی ۳۰۴.

۵. الکافی، جلد یک، صفحه‌ی ۲۰۰.

تمام فضیلت مخصوص است بی آنکه خود در طلبش رفته باشد، بل امتیازیست که خدا به فضل و بخشش به او عنایت فرموده».

امر به شیء امر به مقدمات شیء است و صدور امر محال از حکیم و علیم محال است. امر به برپایی عدالت بر زمین نیاز به لوازم و مقتضیاتی دارد که «صرفاً» در اختیار خداوند است و بدون در اختیار قرار دادن آن به خلیفه‌اش امکان تحقق چنین وعده‌ای وجود ندارد. یکی از آن مقتضیات، آگاه کردن او به توانایی‌ها و استعداد‌های افراد مختلف است تا بتواند از آن توانایی‌ها در مناصب مختلف بهره ببرد؛ چراکه وضع جامعه بدون این آگاهی، همانی خواهد شد که شده است و حکومت او به همان سرنوشتی دچار خواهد شد که حکومت‌های پیش از او دچار گردیده است. بنابراین، تفاوت ماهوی بین خلیفه‌ی خدا و حاکمان خودخوانده در حکومت‌های به ظاهر دینی و غیر دینی در این است که خدا خلیفه‌ی خود را به چهار صفت موصوف گردانیده که حاکمان حکومت‌های دیگر آن را فاقدند: ۱- علم به هر چیز و هر کس، ۲- علم به توانایی‌های هر چیز و هر کس، ۳- قدرت قرار دادن هر چیز و هر کس در جایگاه و منصب متناسب با توانایی‌های آن، ۴- مصون بودن از خطا در این انتصاب‌ها.^۱

علم به ذات افراد و آنچه در دل‌های آن‌ها می‌گذرد، همان‌گونه که بیان شد، از علوم غیبیست که صرفاً در اختیار خداوند است و آن را در اختیار هیچ‌کس قرار نمی‌دهد؛ چنانکه فرموده: **﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾**^۲؛ «عالم به غیب است، پس غیب خود را برای احدی اظهار نمی‌کند»، الا کسی که ضرورت و مصلحتش اقتضا کند و او را بر این امر پسندیده باشد؛ همچنانکه فرموده است **﴿إِلَّا مَن أَرْزَقَ مِن رَّبِّهِ﴾**^۳؛ «مگر برای کسی از فرستادگان که بپسندد» و فرموده: **﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُم عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مَن يَشَاءُ﴾**^۴؛ «و خداوند کسی نیست که شما را از غیب مطلع کند، ولی خداوند هر کس از فرستادگانش را که می‌خواهد برمی‌گزیند» و خلفای او، برگزیدگان اویند؛ چراکه با صراحت و اطلاق فرموده: **﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾**^۵؛ «من در زمین خلیفه‌ای را قرار دهنده‌ام». همو کسیست که اجرای عدالت به دست خلیفه‌ی خود بر پهنه‌ی زمین را تضمین کرده و فرموده: **﴿وَوَرِّدُ أَنْ نَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾**^۶؛ «و اراده داریم بر کسانی که در زمین ضعیف شمرده شدند منت نهیم و آنان را پیشوایانی قرار دهیم و آنان را وارثان قرار دهیم» و پیامبرش در خبری متواتر و مشهور، قیام آخرین خلیفه‌ی خود را وعده داده که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همچنانکه از ظلم و

۱. کتاب «هندسه‌ی عدالت» روایتی از یک گفتگو با منصور هاشمی خراسانی. چاپ سوم، صفحه‌ی ۳۲.

۲. جن، آیه‌ی ۲۶

۳. جن، آیه‌ی ۲۷

۴. آل عمران، آیه‌ی ۱۷۹

۵. بقره، آیه‌ی ۳۰

۶. قصص، آیه‌ی ۵

بی‌داد پر شده باشد: «فَيَمْلَأُهَا قِسْطاً كَمَا مَلَأُوهَا جَوْرًا»^۱.

این فضیلت و امتیاز ویژه‌ی خلیفه‌ی خدا بر حاکمان روی زمین، از دموکراتیک‌ترین حکومت‌ها گرفته تا خلفای خودخوانده و دیکتاتور در ایران و سوریه تا پادشاهانی مانند آل سعود است، تا منافقان و ریاکاران و فساددوستان نتوانند او را بفریبند و مناصبی که در شأنشان نیست را در اختیار بگیرند و از این راه با خدا خدعه کنند و در زمین فساد انگیزند و آن را به تباهی کشانند.

خلیفه‌ای که خدا او را بر این امر برگزیده و او را به این امر هدایت و بر انجامش توانا ساخته، کسی نیست جز «مهدی» که از خوف جان و خطر حاکمان به ظاهر متدین و حاکمان سکولار، قرن‌هاست در «آوارگی، سرگردانی و بی‌خانمانی»^۲ به سر می‌برد و ظهور نخواهد کرد مگر هنگامی که شماری کافی از مردم امنیت او را تضمین کنند و از او برای پیروزی بر حاکمان به ظاهر متدین و حاکمان سکولار حمایت کنند.^۳

دیدگاه‌های دیگر از این نویسنده:

۱. مقاله‌ی «آموزش دعوت به زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام به صورت گام به گام»



۱. قسمتی از روایت متواتر «حدیث الرایات».

۲. همان.

۳. در این باره، بنگرید به: مبحث «چگونگی ظاهر کردن مهدی توسط مردم» از کتاب «بازگشت به اسلام» اثر منصور هاشمی خراسانی.